

غزل شماره ۷۶

جز آستان توام در جهان پناهی نیست
سرِ مرا به جز این در، حواله گاهی نیست

عدو چو تیغ کشد، من سپرِ پندازم
که تیغِ ما به جز از ناله ای و آهی نیست

چرا ز کویِ خرابات روی برتابم
کز این بهم، به جهان بیجِ رسم و راهی نیست

زمانه گر بزند آتشم به خرمنِ عمر
بکوب سوز که بر من به برگِ کاهی نیست

غلامِ نرگسِ جَاشِ آن سَی سَروم
که از شرابِ غرورش به کس گاهی نیست

مباش در پی آزار و هر چه خواهی کن
که در شریعتِ ما غیر از این گناهی نیست

عنانِ کشیده روای پادشاهِ کشورِ حُسن
که نیست بر سر راهی که داد خواهی نیست

چنین که از همه سودام راه می بینم
به از حمایت زلفش مرا پناهی نیست
خریده دل حافظ به زلف و خال ده
که کارهای چنین، حدّ هر سیاهی نیست

تفسیر فال

از شر شیطان به خداوند بزرگ و مهربان پناه ببر، زیرا جز خدا هیچ کس در این دنیا یار و یاور تو نیست. هم‌اکنون، ستم و ناملایمات به شدت بر سر تو سایه افکنده است و تنها نشستن در گوشه‌ای از دل‌تنگی و کشیدن آه‌های مکرر هیچ کمکی به حل مشکلاتت نخواهد کرد. در مسیری که قدم می‌گذاری، متأسفانه کسی حاضر نیست که دستان تو را بگیرد و در این راه دشوار یاری ات کند. آرزوی مرگ کردن نیز هرگز نتوانسته است راهی برای

رهایی از دردها و رنج‌ها بیابد. بنابراین، نه خود را آزار بده و نه دیگران را با
نامیدی‌هایت خسته کن. به یاد داشته باش که پایان شب سیاه همیشه
سپید خواهد بود؛ انشاالله امیدوارم به زودی روشنایی روزهای بهتر نصیب تو
گردد.

به کوشش : پارسی دی

منبع تفسیرها: آلامتو و سلام دنیا